



Capacity Building, a tool to Facilitate the Accession of Countries to the International Criminal Court, Emphasizing the Capacity Building of Iranian Laws.

Mehdi Hatami^{1*} , Halaleh Ahmadi²

¹ Associate Professor, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

² Ms Graduated in Criminal Law & Criminology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

ABSTRACT: Iran's decision to become a member of the International Criminal Court as one of the ways to realize criminal justice requires knowing the current legal system of this country and its approach towards the court. Apparently, the reason for the delay in deciding on this important international action is the obstacles that It requires internal capacity building to deal with existing difficulties. The purpose of this research, with a descriptive and analytical approach, is to identify obstacles and the available capacities and the degree of influence of each of these obstacles and capacities in joining the court. Finally, we find out that these cases are not original and effective obstacles, and most of them can be solved by using the capacities available in the domestic and interpretive legal system. Agreeing with the laws with the statute of the court or criminalizing the crimes subject to the jurisdiction of the court in their internal laws, not as an obstacle but as a necessary condition to join, remove. Therefore, it seems that the reason for the delay in this important international action is not the existence. of obstacles in the country's legal system, but the lack of desire the request of Iran is to become a member of the court.

Review History:

Received: May, 30, 2024

Revised: Jul. 13, 2024

Accepted: Sep. 08, 2024

Available Online: Sep. 21, 2024

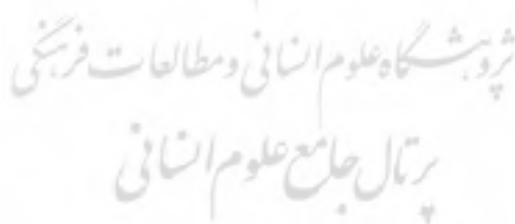
Keywords:

International Criminal Court

Complementary Jurisdiction

Capacity Building

Obstacles



*Corresponding author's email: hatamilaw@uok.ac.ir



ظرفیت‌سازی؛ ابزاری جهت تسهیل الحاق کشورها به دیوان کیفری بین‌المللی با تأکید بر ظرفیت‌سازی قوانین ایران

مهدی حاتمی^{۱*}، هاله احمدی^۲

۱. دانشیار حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

تاریخچه داوری:

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

ارائه آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱

کلمات کلیدی:

دیوان کیفری بین‌المللی

صلاحیت تکمیلی

ظرفیت‌سازی

موانع

خلاصه: تصمیم ایران در خصوص عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یکی از راه‌کارهای تحقق عدالت کیفری، مستلزم شناخت سیستم حقوقی فعلی این کشور و رویکرد آن نسبت به جایگاه و عملکرد دیوان به عنوان مرجع تعقیب مهم‌ترین جنایات بین‌المللی، می‌باشد. ظاهراً دلیل تأخیر در تصمیم‌گیری نسبت به این اقدام مهم بین‌المللی، مواردی می‌باشد که به عنوان یک مانع در سیستم حقوقی این کشور، باعث عدم عضویت در دیوان شده است و در نهایت مقابله با این موانع نیازمند ظرفیت‌سازی داخلی جهت هموار نمودن مسیر عضویت ایران در دیوان می‌باشد. هدف این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی، شناخت موانع و ظرفیت‌های موجود در سیستم حقوقی ایران و میزان تأثیرگذاری هر کدام از این موانع و ظرفیت‌ها در الحاق به دیوان می‌باشد. سرانجام درمی‌یابیم که هیچ کدام از این موارد برشمرده شده به عنوان مانع، موانعی اصیل و تأثیرگذار نمی‌باشند و اغلب آن‌ها را می‌توان با به‌کارگیری ظرفیت‌های سیستم حقوقی داخلی یا جرم‌انگاری جنایات مشمول صلاحیت دیوان در قانون داخلی، آن‌هم نه به عنوان مانع بلکه به عنوان شرط لازم برای عضویت در دیوان، برطرف نمود. بنابراین احتمالاً علت تأخیر در این اقدام مهم بین‌المللی نه وجود موانع مؤثر در سیستم حقوقی ایران، بلکه عدم تمایل این کشور برای عضویت در دیوان می‌باشد که منشأ آن را می‌توان در شیوه تعامل کشورهای غربی با کشور ایران و کشمکش موجود بین آن‌ها بر سر مسائل مختلف سیاسی که باعث به وجود آمدن یک نوع بدبینی و تردید در تصمیم ایران نسبت به عضویت در دیوان شده است؛ جست و جو کرد.

۲- ظرفیت‌سازی؛ هدفی جهت تسهیل الحاق کشورها به دیوان

کیفری بین‌المللی

کمک به توانمند کردن سیستم حقوقی کشورهای غیرعضو و حمایت از کشورهای عضو، جامعه مدنی و دیگر سازمان‌های بین‌المللی، لازمه‌ی تحقق جهانی شدن اساسنامه‌ی دیوان می‌باشد (Ambach, 2010, p 1279). بنابراین از آنجایی که ممکن است علت عدم عضویت در دیوان در رابطه با بسیاری از کشورها، نه مخالفت با اساسنامه دیوان بلکه خلأ قوانین مرتبط با اساسنامه یا تعارضات موجود در قوانین داخلی باشد؛ و همچنین به این علت که تشویق و ظرفیت‌سازی در کشور ناتوان در رسیدگی، مؤثرتر از تشویق و ظرفیت‌سازی در کشور نامایل در رسیدگی هست؛ به همین دلیل توانایی دولت‌ها در رسیدگی به جنایات مشمول صلاحیت دیوان از طریق ظرفیت‌سازی، می‌تواند به شکل قابل توجهی رشد کند (Bekou, 2015, p 1245).

ظرفیت‌سازی به معنی افزایش توانایی‌ها و قابلیت‌ها با استفاده از شناخت وضعیت فعلی و بهره‌گیری از ابزارهای جدید جهت ارتقاء یک نهاد

۱- مقدمه

مجازات‌ها (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۳۶) می‌باشد. در هر حال ایران نیز به عنوان عضوی از جامعه بین‌المللی باید مثل دیگر اعضا در خصوص این اقدام مهم بین‌المللی، تصمیم‌گیری نماید. بنابراین در صورت تصمیم ایران بر عضویت، شناخت وضعیت فعلی این کشور از لحاظ ظرفیت‌ها و توانمندی‌های سیستم حقوقی آن و همچنین شناخت مواردی که ظاهراً مانع عضویت ایران در دیوان هست، پیش‌شرط این تصمیم می‌باشد. پژوهش حاضر نیز به این مسأله پرداخته است که نخست مفهوم ظرفیت‌سازی و معیارهای آن تبیین، سپس ظرفیت‌ها و موانع موجود در سیستم حقوقی ایران بررسی گردد. و متعاقباً میزان تأثیرگذاری هر کدام از این موارد را در اقدام به عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی ارزیابی نموده؛ و در نهایت به یک تصمیم منطقی و قابل قبول در مورد عضویت یا عدم عضویت دست یافت.

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات: hatamilaw@uok.ac.ir

(زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰)، دارای مؤلفه‌هایی می‌باشد. به همین دلیل بکارگیری این مفهوم در خصوص عضویت در دیوان نیازمند توجه به معیارهای لازم برای تحقق ظرفیت‌سازی می‌باشد. اولین گام، شناسایی شرایط فعلی سیستم عدالت کیفری و نیازهای واقعی و سپس شناسایی شکاف بین سیستم کیفری موجود با سیستم کیفری مطلوب (Op, Cit, 1254) می‌باشد. دومین گام، فراهم کردن دسترسی متخصصان به داده‌های حقوقی مرتبط با جنایات مشمول صلاحیت دیوان و پرونده‌های موجود، شیوه‌ی دیگر نهادهای ملی یا بین‌المللی در مواجهه با اساسنامه و تصویب آن (Bergsmo et al., 2010, p 860) و در کنار آن ایجاد یک تیم تحقیقاتی مشترک بین دیوان و کشورها جهت همکاری در رسیدگی به جنایات مندرج در اساسنامه، می‌باشد (Icc- Opt, 2023, Para 10). مشارکت دادستان دیوان در تیم‌های تحقیقاتی مشترک با سایر حوزه‌های قضایی، نتیجه‌ی اجرای افقی صلاحیت تکمیلی به عنوان یک رابطه مبتنی بر تقسیم بار بین دیوان و دولت‌ها بود نه اجرای عمودی صلاحیت تکمیلی به عنوان تقدم صرف دادگاه‌های داخلی بر دیوان (Judicial Seminar of the ICC, 2023, p 3). همچنین قانون‌گذار و دیگر عوامل انسانی مؤثر در دستگاه قانونی و قضایی داخلی، لازم است که به‌طور کامل آموزش داده شوند تا از طریق این انتقال دانش، بتوان مسئولیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی را بر عهده مقامات داخلی گذاشت (Evenson and Smith, 2015, p 1270). سومین گام، فراهم نمودن زیرساخت‌های فیزیکی لازم در کشورها برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی، دسترسی به بودجه کافی برای اجرای برنامه‌های مربوط به ظرفیت‌سازی (Op, Cit, 1256) و تشکیل یک انجمن جهانی متشکل از متخصصان حقوقی و پزشکی و یا پایگاه داده‌های حقوقی و رویه قضایی سایر کشورها، به عنوان بستری شفافیت در رسیدگی‌ها و اشتراک‌گذاری اطلاعات و گفت‌وگو درباره روند تحقیقات انجام شده توسط طرفین می‌باشد (Op, Cit, para 33). (Report of the Court on the development of performance indicators for the ICC, 2015, p 5).

۳- ظرفیت‌های موجود در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جهت الحاق کشورها به آن

اجرای شدن اهداف دیوان و جلوگیری از مصونیت جنایتکاران، به میزان برخورداری قوانین داخلی از معیارهای اساسنامه و توانایی دادگاه‌های داخلی در تعقیب این جنایتکاران بستگی دارد (Stahan, 2015, p 100). به همین دلیل در جلسات مربوط به تأسیس دیوان، پشتیبانی از کشورها و کمک به توانمند کردن سیستم حقوقی آن‌ها جهت تحقق ظرفیت‌سازی و به تبع آن

رسیدگی به جنایات مشمول صلاحیت دیوان، از اهم موضوعات مورد بحث بود. نتیجه چنین بحثی، پیش‌بینی صلاحیت تکمیلی به معنی صلاحیت اولیه دولت‌ها در رسیدگی به جنایات و در صورت عدم تمایل یا ناتوانی دولت‌ها برای تعقیب، خود دیوان وارد رسیدگی می‌شود تا بدین صورت دولت‌ها تشویق به اعمال صلاحیت خود و رسیدگی به جنایات شوند. بنابراین صلاحیت تکمیلی، دولت‌ها را به بهبود سیستم قضایی‌شان و ایجاد ظرفیت‌های حقوقی و اجرایی لازم تشویق می‌کند (حسینی اکبر نژاد، ۱۴۰۰، ص ۷۵۹). چراکه صرف امکان مداخله دیوان کیفری بین‌المللی، اثری تقویت‌کننده در برابر نظام قضایی داخلی ایجاد می‌کند و گاهی نیاز به مداخله دیوان را برطرف می‌کند (Aston and Paranjape, 2013, p 5). در عمل نیز دیوان سعی داشته است در پرونده‌های ارجاعی، بر اساس یک تقسیم کار توافقی؛ خود به تعقیب رهبرانی که بیشترین مسئولیت جنایات را بر عهده دارند، بپردازد و تعقیب رهبران رده پایین‌تر را به دولت‌ها واگذار نماید (Icc Opt, 2003, p 3). در واقع هدف از این رویکرد کمک به تقویت ظرفیت دادگاه‌های داخلی برای رسیدگی به جنایات مشمول صلاحیت دیوان بوده است (Bergsmo and Webb, 2010, p 2).

راه‌کار دیگر برای توانمند کردن سیستم قضایی کشورها، صلاحیت تکمیلی مثبت، به معنی تشویق کشورها توسط دیوان برای انجام رسیدگی ملی و ارائه کمک‌های لازم و متعاقباً تعبیر جدید از صلاحیت تکمیلی مثبت می‌باشد که طبق آن صلاحیت تکمیلی عملکرد خود را از اتکاء به دیوان و دادستان برای تقویت ظرفیت داخلی، به کمک گرفتن و دخالت دادن دولت‌ها و جامعه مدنی در بررسی شیوه‌ی شناسایی و رشد ظرفیت‌های داخلی جهت رسیدگی به جنایات بین‌المللی، عوض کرد (Op, Cit, 1252). و از آنجایی که عدالت اقتضاء می‌کند، که از قربانیان مستقیم این جنایات رفع ضرر و جبران خسارت شود (Judicial Seminar of the ICC, 2024, p 3)؛ جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی در بعضی از وضعیت‌ها، بیشتر از دیوان توان کمک و پشتیبانی از بزه‌دیدگان و شهود این جنایات را دارند؛ زیرا از مزایایی چون میزان بالای دسترسی به اطلاعات موجود، توانایی حضور در محل وقوع جنایت، اعتماد قربانیان برای اقامه دعوا و همچنین اعتماد متخصصان به آن‌ها و تخصص‌های کارشناسی برخوردار می‌باشند. بنابراین تقویت حضور چنین سازمان‌هایی با توان حقوقی بالا در زمینه جنایات بین‌المللی، ظرفیت سازمان‌های غیردولتی برای حمایت از قربانیان را نشان می‌دهد (حسینی و زمانی، ۱۳۹۹، ص ۳۴-۳۶). علاوه بر این دفتر دادستانی به دنبال تلاش برای ایجاد رابطه سازنده با مقامات ملی و ارائه کمک‌های مؤثر به دادرسی‌های داخلی، سعی در افزایش ظرفیت خود جهت حمایت و همکاری با مقامات داخلی در رسیدگی به جنایات مشمول صلاحیت دیوان

را دارد (Op, Cit, Para 4,8). در کنار تلاش‌های دیوان کیفری بین‌المللی، مأمورین حافظ صلح سازمان ملل نیز از سوی شورای امنیت برای کمک به مقامات داخلی کشورها و توسعه ظرفیت‌های ملی برای تحقیق و تعقیب این جنایات مأمور شده‌اند (Judicial Seminar of the International Criminal Court, 2023, p 5).

یکی دیگر از ظرفیت‌های موجود در اساسنامه، الزام دیوان به مطلع کردن دولت‌های عضو و دولت‌های دیگری که امکان دارد بر جنایت ارتكابی اعمال صلاحیت کنند؛ از اینکه قصد دارند نسبت به وضعیت موجود رسیدگی نمایند. در نتیجه هر کشوری که صلاحیت قضایی دارد می‌تواند به منظور رسیدگی به وضعیت موجود، قابل قبول بودن آن وضعیت نزد دیوان را به چالش بکشد (Aston and Paranjape, 2013, p 10). این به دلیل تأکید دیوان بر میزان تأثیر و ارزش رسیدگی‌های داخلی می‌باشد که تا جایی که امکان دارد از رسیدگی‌های داخلی حمایت شود. اختیار دادستان دیوان در تقاضای از دولت‌های عضو برای مطلع کردن وی از جریان رسیدگی‌های داخلی طبق بند ۵ ماده ۱۸ اساسنامه، پیش‌بینی بند ۱۰ ماده ۹۳ اساسنامه و امکان همکاری دیوان با دولت‌های عضو در تحقیق و تعقیب از جنایات، ماده ۱۹ و امکان اعتراض به قابل پذیرش بودن یک وضعیت نزد دیوان، ماده ۱۷ و پیش‌بینی موارد عدم امکان طرح دعوی نزد دیوان، از دیگر مواردی هستند که نشان‌دهنده اهمیت اعمال صلاحیت دولت‌ها در درجه نخست و پیشگیری از رسیدگی دیوان در صورت رسیدگی دولت‌ها و ایضاً همکاری با دولت‌ها در رسیدگی به جنایات و تحقق ظرفیت‌سازی می‌باشد. بنابراین همان‌طور که گفته شده خوشبینانه‌ترین راه برای تحقق هدف دیوان و پیشگیری از مصونیت جنایتکاران، بکارگیری یک برنامه‌ی چندجانبه می‌باشد که متشکل از سیاست‌های مکمل برای تشویق دولت‌ها در رسیدگی به جنایات و کمک به دادگاه‌های داخلی در نحوه رسیدگی به وضعیت‌های موجود و متعاقباً یک تقسیم کار توافقی بین کشورها و دیوان و در صورت لزوم استفاده از کمک و تجربه دیگر کشورها و جامعه مدنی، هست (Burke White, 2008, p 108).

۴- ظرفیت‌های سیستم حقوقی ایران جهت الحاق به دیوان کیفری بین‌المللی

ظرفیت نظام قضایی کشورها پیچیده‌ترین و حساس‌ترین موضوعی است که باید به آن توجه کرد؛ چرا که چالش فقدان ظرفیت قضایی کشورها، می‌تواند در برخورد با جنایات بین‌المللی و قربانیان آن مشکل آفرین باشد

(Bergsmo, 2017, p 217). در خصوص ظرفیت‌های موجود در سیستم حقوقی ایران می‌توان به چندین مورد اشاره کرد. اولین مورد، پذیرش احکام مبتنی بر محکومیت یا اجرای مجازات در خارج از کشور، توسط دادگاه‌های داخلی ایران می‌باشد (ماده ۵ تا ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲). دومین مورد اجرای صلاحیت جهانی و صلاحیت عام کشورها در رسیدگی به جرایم بین‌المللی طبق ماده ۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هست. شاید تکیه بر این قانون و اجرای صلاحیت جهانی در خصوص جنایات مندرج در اساسنامه، تفسیری موسع از این قانون تلقی گردد؛ اما چون صلاحیت جهانی یکی از عوامل توسعه صلاحیت محاکم ملی برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی به شمار می‌آید (Lloyd, 2018, p 236)، بنابراین تا زمان پیش‌بینی این جنایات در قوانین داخلی و جبران این خلأ قانونی، استناد به صلاحیت جهانی راه‌حل مناسبی می‌باشد (شیروانی، ۱۳۹۷، ص ۸۹). سومین مورد استناد به دو جرم محاربه و افساد فی‌الارض طبق مواد ۲۷۹ و ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هست. دلیل این استناد نیز وجود شباهت‌هایی بین این جرایم و جنایات مندرج در اساسنامه و متعاقباً امکان رسیدگی به این جنایات با توجه به رسیدگی به موارد مشابه آن یعنی محاربه و افساد فی‌الارض یا حداقل رسیدگی تحت عنوان این دو جرم می‌باشد (غیاث‌آبادی فراهانی، ۱۳۹۶، ص ۸۲). اگرچه در این شیوه از تطبیق و تعقیب جرایم تعارض‌هایی هست؛ ولی منظور صرفاً رسیدگی به این جنایات تحت مواد قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ نیست؛ بلکه تأکید بر ظرفیت و توانایی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرم‌انگاری جنایات مشمول صلاحیت دیوان همچون جرایم محاربه و افساد فی‌الارض هست؛ خصوصاً وقتی که تعقیب داخلی جرایم ممکن است در شرایط خاصی یک عامل بازدارنده برای ارتکاب جنایات آتی باشد (Icc- Opt, 2003, p 6). چهارمین مورد مربوط به برخی از مصادیق جنایات جنگی در اساسنامه می‌باشد که در قالب قوانین عادی مورد جرم‌انگاری قرار گرفته‌اند (ماده ۱۲۷ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲)، (میرمحمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶). پنجمین مورد، ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. با دقت در هر کدام از اصل‌های قانون اساسی مانند اصول دوم، سوم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، نوزدهم، بیستم، بیست و سوم، سی و دوم، سی و سوم، سی و چهارم، سی و هشتم، صد و پنجاه و چهارم و صد و پنجاه و ششم، می‌توان معیارهای موجود در اساسنامه، یعنی توجه به حقوق بشر و برخورداری همه انسان‌ها از حقوق انسانی خود اعم از مسلمان و غیرمسلمان، به رسمیت شناختن سایر ادیان و مذاهب اسلامی و ممنوعیت

تعاریف موجود در اساسنامه و یا تکیه بر حقوق بین‌الملل عرفی، از روش‌هایی هستند که تحول و به‌روزرسانی‌های این تعاریف به‌طور خودکار شامل قوانین داخلی هم می‌شود (Judicial Seminar of the ICC, 2023, p 4). یکی از موانع قانونی الحاق ایران به دیوان، عدم جرم‌انگاری جنایات ماده ۵ اساسنامه دیوان در قانون داخلی می‌باشد.

۵-۱-۱- عدم جرم‌انگاری جنایات مشمول صلاحیت دیوان در قوانین

داخلی

۵-۱-۱-۱- جنایت نسل‌کشی

با وجود عدم جرم‌انگاری جنایت نسل‌کشی به‌طور مستقل و همانند اساسنامه، در قانون داخلی، کشور ایران به کنوانسیون "منع نسل‌کشی و مجازات آن" ملحق اما هنوز مواد این کنوانسیون را در خصوص جرم‌انگاری نسل‌کشی اجرا نکرده است. برای جبران این خلاء و تفسیر قانون داخلی به نحو مطلوب اساسنامه، نظر بر این شده است که استناد به جرم محاربه و افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اساس عمل محاکم داخلی در رسیدگی به جنایات مشمول صلاحیت دیوان قرار گیرد (غیاث‌آبادی فراهانی، ۱۳۹۶، ص ۸۲). اما به نظر نگارندگان، با دقت در ماده‌های ۲۷۹ و ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان فهمید که هیچ کدام از این دو ماده نمی‌توانند به صورت کامل این خلاء را جبران نمایند. چراکه معیارهای لازم برای تحقق نسل‌کشی، همان معیارهای لازم برای تحقق محاربه و افساد فی الارض نیست.

طرح «نحوه رسیدگی به شکایات نسل کشی و ضدبشریت و تعدیات ناشی از نژادپرستی» که در سال ۱۳۸۱ توسط مجلس شورای اسلامی تصویب اما نهایتاً با این استدلال که «ماده‌های ۳ و ۴ این طرح از جهات متعدد من جمله آیا جنبه حصری دارد یا خیر و آیا شامل گروه‌های غیرقانونی می‌شود یا خیر، ابهام دارد؛ پس از رفع ابهام اظهارنظر خواهد شد» توسط شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی اعاده گردید. در این طرح جنایات علیه بشریت و نسل کشی با تغییرات کمی نسبت به اساسنامه، جرم‌انگاری شده و برای این جنایات مجازاتی از نوع مجازات مندرج در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. در سال ۱۳۸۷ قوه قضاییه نیز لایحه «رسیدگی به جرایم بین‌المللی» را به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد. اما این لایحه هنوز مورد رسیدگی کمیسیون حقوقی قضایی مجلس واقع نشده است. بنابراین به نظر نگارندگان، با وجود این کاستی‌ها، سیستم قانون‌گذاری و قضایی ایران ظرفیت و گنجایش جرم‌انگاری جنایات مشمول صلاحیت دیوان را همچون

آزار انسان‌ها به دلیل تعرض به عقاید مذهبی، ممنوعیت تبعیض نژادی و بردگی، جلوگیری از تبعیض جنسیتی زن و مرد، حبس کردن، ممنوعیت تبعید یا کوچ اجباری افراد و شکنجه افراد به هر بهانه‌ای و یا محروم کردن از حق محاکمه عادلانه و قانونی را (احمدی، ۱۴۰۰، ص ۳۹) مشاهده کرد. ششمین مورد، برنامه پنجم و ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران هست که در قسمت‌هایی از این برنامه به حضور فعال ایران در مجامع در راستای تأمین عدالت بین‌المللی و توسعه همکاری‌های دو جانبه منطقه‌ای و بین‌المللی، بهره‌گیری از روابط برای افزایش توان ملی و توسعه و تعمیق دیپلماسی عدالت‌خواهانه در جهان تأکید شده است. هفتمین مورد، عضویت ایران در کنوانسیون منع نسل‌کشی و مجازات آن مصوب ۱۹۴۸، اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، کنوانسیون بین‌المللی منع مجازات جنایت آپارتاید مصوب ۱۹۷۳، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و کنوانسیون ژنو مصوب ۱۹۴۹ می‌باشد. در حقیقت ایران با امضاء این قراردادها به طور ضمنی تعارض‌های احتمالی موجود در آن را نیز شناسایی و قبول کرده است که این نیز به نوبه خود نشان از ظرفیت سیستم حقوقی ایران در پذیرش و حل این تعارضات می‌باشد. هشتمین مورد «طرح نحوه رسیدگی به شکایات جنایات نسل‌کشی و ضدبشریت و تعدیات ناشی از نژادپرستی» و «لایحه رسیدگی به جرایم بین‌المللی» می‌باشد؛ که هر کدام در صورت تصویب می‌توانند جبران کننده این خلأ قانونی در رسیدگی به جنایات مشمول صلاحیت دیوان باشند. نهمین مورد، عملکرد سازمان‌های مردم نهاد در راستای حمایت از مطالبات حقوق بشر و بحث بر سر تعارضات موجود در قانون داخلی ایران با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد که به نوبه خود می‌تواند بر سیستم حقوق داخلی و ایجاد قاعده حقوقی (رجب‌زاده و برزگر، ۱۳۹۸، ص ۵) اثرگذار باشد.

۵- موانع الحاق ایران به دیوان کیفری بین‌المللی

موانع الحاق ایران به دیوان کیفری بین‌المللی به سه بخش موانع قانونی، سیاسی و ایدئولوژیک تقسیم می‌شود.

۵-۱- موانع قانونی

جرم‌انگاری جرایم مندرج در اساسنامه دیوان در قوانین داخلی به لحاظ تأکید بر ماهیت آمره این جنایات، پیش شرط اساسی برای توانایی هر کشور جهت اعمال صلاحیت اصلی خود می‌باشد. نحوه جرم‌انگاری این جنایات در قانون داخلی به سیستم حقوقی کشورها بستگی دارد. ارجاع قوانین داخلی به

جرم‌انگاری جرایم محاربه و افساد فی الارض و طرح‌ها و لایحه‌ها موجود در این زمینه را دارد؛ افزون بر این همانندی و مشابهت، در هیچ یک از مواد قانونی مانعی از نوع ممنوعیت جرم‌انگاری این جنایات پیش‌بینی نشده است و هرچه هست مربوط به نبود مواد قانونی مرتبط با این جنایات می‌باشد.

۵-۱-۲- جنایت علیه بشریت

جنایت علیه بشریت نیز همانند سایر جنایات، در قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری نشده است اما با این وجود بعضی از موارد و مصادیق این جنایت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صورت مستقل و تحت عناوینی دیگر و نه به عنوان جنایت علیه بشریت جرم‌انگاری شده است. علاوه بر این طرح و لایحه مورد بحث در بخش جنایت نسل‌کشی نیز از دیگر موارد مرتبط با جنایت علیه بشریت در قانون ایران می‌باشد که به نوبه خود می‌توانند نشان از گنجایش و انعطاف سیستم حقوقی ایران در پذیرش و جرم‌انگاری این جنایت باشند.

لازم به ذکر است که به عقیده برخی، اصول و بایدها و نبایدهای حقوق بشر، در هر کشوری متناسب با فرهنگ آن کشور متفاوت و جهانشمولی حقوق بشر امری مردود می‌باشد (بزرگمهری و خرمی، ۱۳۹۱، ص ۷). به همین دلیل همه‌ی کشورها موظف به جرم‌انگاری این جنایت به همان شیوه مندرج در اساسنامه نیستند. اما به نظر نگارندگان با وجود اختلاف کشورها در هنجارهای حقوق بشری، اصول و ارزش‌های حقوق بشر مشمول این اختلاف نیست. به همین دلیل همه‌ی کشورها موظف هستند در راستای حمایت از حقوق بشر و ارزش‌های آن، جنایت علیه بشریت و مصادیق آن را همانند اساسنامه، به عنوان یک جرم بین‌المللی تلقی و جرم‌انگاری نمایند و در صورت امکان، برای اعمال مقررات و تعهدات مرتبط با آن با کشورهای دیگر همکاری نمایند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰، ص ۴۴).

۵-۱-۳- جنایت جنگی

با توجه به عدم جرم‌انگاری جنایت جنگی نیز در قانون داخلی، در این خصوص توجه به چند نکته ضروری است. جنایت جنگی در اساسنامه به دو دسته تقسیم شده است. دسته اول جنایات جنگی در ماده ۸ اساسنامه، مربوط به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و دیگر نقض‌های فاحش قوانین و عرف‌های مسلم حقوق بین‌المللی می‌باشد. این دسته همان موارد "کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ میلادی" می‌باشد (عماری، ۱۳۹۸، ص ۴۳) که

ایران نیز در سال ۱۳۳۵ این کنوانسیون‌ها را تصویب کرد. دسته دوم، مربوط به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی (داخلی) می‌باشد؛ یعنی همان مقررات مندرج در پروتکل الحاقی دوم به کنوانسیون چهارگانه ژنو که ایران با وجود الحاق به این کنوانسیون، پروتکل‌های الحاقی به این کنوانسیون را بدون تصویب، فقط امضاء کرده است (میرمحمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰).

در مورد دسته‌ی اول جنایت جنگی یعنی همان موارد کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، ایران به دلیل عضویت در این کنوانسیون‌ها و عرفی بودن مبنای آن‌ها، به نوعی ملزم به رسیدگی و رعایت ترتیبات مندرج در این کنوانسیون‌ها هست و از این لحاظ مشکلی وجود ندارد. اما در مورد دسته دوم جنایت جنگی یعنی پروتکل شماره دو، الحاق یا عدم الحاق به دیوان قابل بحث هست؛ زیرا این پروتکل توسط ایران تصویب نشده است و تصویب اساسنامه منجر به قبول و تصویب این پروتکل نیز می‌شود (ممتاز، ۱۳۷۸، ص ۳۲). به خصوص در شرایطی که کشور ایران دارای ترکیب‌های قومیتی زیادی می‌باشد که در صورت وقوع مخاصمه مسلحانه در داخل کشور بین این گروه‌ها و دولت، امکان دارد هر گونه واکنش دولت نسبت به این گروه‌ها از طرف دیوان و کشورهای دیگر مخاصمات مسلحانه داخلی تلقی و دیوان وارد رسیدگی شود. اساسنامه برای حل این مشکل و رفع تردید کشورها در الحاق به دیوان، در بندهایی از ماده (۸) اساسنامه بر این موضوع تأکید کرده است که این ماده بر مخاصمات مسلحانه داخلی بین مقامات دولتی و گروه‌های مسلح منطبق است و شامل اغتشاشات داخلی مثل شورش‌ها و عملیات خسونت آمیز استثنائی و پراکنده نمی‌باشد. این موارد ناقص مسئولیت دولت در تأمین و اجرای قانون یا دفاع از وحدت و تمامیت ارضی آن دولت با تکیه بر تمام وسایل قانونی نمی‌باشد. بنابراین از آنجایی که عدالت اقتضاء می‌کند؛ حقوق قربانیان جنگ به هر شکل ممکن توسط دولت متبوع، دولت یا گروه مسبب جنایت، یا دولت دارای ظرفیت لازم تأمین شود (عسکری، ۱۳۹۵، ص ۹۶۴)؛ می‌توان از عضویت ایران در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ میلادی به عنوان مبنای قانونی برای تعقیب جنایت جنگی بهره برد. هر چند خلأ مربوط به لزوم جرم‌انگاری این جنایت همچنان پابرجاست.

۵-۱-۴- جنایت تجاوز

فرایند تعریف جنایت تجاوز و جرم‌انگاری آن در سیستم داخلی کشورها نسبت به دیگر جنایات مندرج در اساسنامه با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است؛ که می‌توان آن را ناشی از رویکرد محافظه‌کارانه دولت‌ها در برخورد با این جنایت دانست. عدم ذکر این جنایت در دو طرح «نحوه رسیدگی به

دیوان کیفری بین‌المللی برای حل این مانع تفکیک مفهوم «تحويل» از مفهوم «استرداد» می‌باشد. بدین صورت که دولت‌ها نباید منع استرداد تبعه به دولت دیگر را همسان با منع تحويل تبعه به دادگاه کیفری بین‌المللی ببندارند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۷). به نظر نگارندگان تفکیک بین استرداد و تحويل متهم به دیوان راه، نه در تفکیک لغوی بین این دو مفهوم بلکه باید در تفکیک بین شرایط و آثاری که از این دو نوع تسلیم ناشی می‌شود، یافت. تسلیم تبعه به یک دادگاه بین‌المللی که هدف آن محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی می‌باشد و نه محاکمه برای حفظ حاکمیت خود، که شاید نتیجه آن هم یک دادرسی بی‌طرفانه نباشد؛ به مراتب بهتر از تسلیم به کشورهای دیگر می‌باشد.

برخی نیز چنین استدلال کرده‌اند که قاعده منع استرداد اتباع ایرانی به دادگاه‌های خارجی از قواعد مندرج در قانون داخلی می‌باشد. در نتیجه تصویب اساسنامه از طرف ایران باعث می‌شود که این اساسنامه به عنوان قانون جدید قانون قبلی یعنی قانون راجع به استرداد مجرمین را نسخ کند (فلاحیان، ۱۳۸۴، ص ۱۹۵). به نظر نگارندگان هدف از وضع قانون راجع به استرداد مجرمین، تعیین شرایط و نحوه استرداد مجرمین به کشورهای دیگر می‌باشد و نه تحويل به دیوان. همچنین اعمال این قانون برای وضعیتی می‌باشد که هیچ قراردادی در خصوص استرداد بین ایران با کشور مربوطه موجود نباشد و در صورت وجود قرارداد، استرداد بر اساس همین قرارداد انجام می‌پذیرد. در هر صورت اجرای عدالت از طریق این نهاد بین‌المللی بی‌طرف و جلوگیری از مصونیت مرتکبان جنایات بین‌المللی، مستلزم همکاری کشورها با دیوان و تحويل تبعه متهم به دیوان می‌باشد.

۵-۱-۴- پیش‌بینی مرور زمان در قانون داخلی

الحاق به دیوان کیفری بین‌المللی و الزام به همکاری با دیوان در بعضی موارد می‌تواند در تقابل با دیوان قرار گیرد. با این توضیح که اگر جرمی طبق قانون داخلی مشمول مرور زمان گردد و متعاقباً دیوان خواستار رسیدگی به همان وضعیت و جنایت واقع شده گردد و همان کشور عضو دیوان در راستای اجرای اساسنامه و همکاری با دیوان اقدام به تحويل تبعه متهم خود به دیوان برای رسیدگی به وضعیت موجود نماید؛ منجر به اختلاف اساسنامه با قانون داخلی می‌شود (موسی‌زاده و فروغی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۲۳) و این به معنی قبول رسیدگی دیوان به جنایتی می‌باشد که اکنون در آن کشور مشمول مرور زمان شده است. به نظر نگارندگان در مورد وضعیت ایران، اول اینکه می‌توان به

شکایات نسل‌کشی و ضدبشریت و تعدیات ناشی از نژادپرستی» و لایحه «تشکیل دادگاه رسیدگی به جرایم جنایتکاران جنگی»، نمونه‌ای برای تأیید این موضوع و دیدگاه کشور ایران نسبت به جنایت تجاوز می‌باشد. در توجیه این امر برخی نظر بر این دارند که جنایات مندرج در اساسنامه بیشتر از طرف مقامات دولتی ارتکاب می‌یابند؛ و این یعنی سپردن عدالت کیفری به دست مجرم که نتیجه آن عدم وجود رویه قضایی در داخل کشورها جهت تعقیب جنایت تجاوز هست (دلخوش، ۱۳۹۰، ص ۴۱۱). پس شاید به همین دلیل می‌باشد که دولت‌ها در جرم‌انگاری این جنایت در قانون داخلی خود با احتیاط بیشتری اقدام می‌نمایند که مبادا بستر اعمال صلاحیت دیوان بر خود را به وجود بیاورند.

۵-۱-۲- مصونیت مقامات دولتی در قانون داخلی

مصونیت مقامات دولتی در قوانین داخلی کشور ایران، تنها در اصل هشتادوششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بحث قرار گرفته است. طبق این اصل نمایندگان مجلس تنها در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود دارای مصونیت می‌باشند؛ آن‌هم وقتی که این ایفای وظیفه و رأی به صورت قانونی اعمال شده باشد نه رأی و نظری که غیرقانونی می‌باشد (اصل ۸۶). در نتیجه طبق این اصل که تنها مصونیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی و نه دیگر مقامات دولتی راه، آن هم با شرایط خاص در نظر گرفته است و این دیدگاه که شورای نگهبان در مورد مصونیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی نظر مساعدی ندارد و صرفاً خواستار مصونیت نمایندگان در خصوص عدم ارتکاب جرم هست (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۳۷)؛ می‌توان چنین برداشت کرد که ماده ۲۷ اساسنامه در خصوص مصونیت مقامات دولتی منافاتی با قوانین داخلی و قانون اساسی ندارد. علاوه بر این ماده ۶ فصل سوم لایحه رسیدگی به جنایات بین‌المللی که بیان می‌دارد «در مورد مرتکبین جنایات مندرج در این قانون هیچ نوع مصونیتی وجود ندارد»؛ می‌تواند تأیید بخش این ادعا باشد.

۵-۱-۳- پیش‌بینی عدم استرداد مجرمین در قانون داخلی

همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی در تمامی زمینه‌های مربوط به تعقیب جنایات از جمله استرداد و تحويل تبعه تحت تعقیب به دیوان، از الزامات عضویت دولت‌ها در این نهاد بین‌المللی می‌باشد. بنابراین عدم تحويل تبعه از طرف کشورها به دیوان، در راستای اصل منع استرداد تبعه، در برابر دیوان قابل دفاع نمی‌باشد (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۳۹). پیشنهاد اساسنامه

ماده ۸ از فصل سوم لایحه رسیدگی به جنایات بین‌المللی استناد کرد که بیان می‌کند «مجازات‌های مقرر در این قانون مشمول مرور زمان نخواهد شد». و دوم اینکه غالباً از دیدگاه شورای نگهبان، اصل مرور زمان مخالف موازین شرعی می‌باشد (رضایی و ترابی، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

۵-۱-۵- پیش‌بینی عفو در قانون داخلی

اعمال مقررات عفو و تعارض آن با الحاق به دیوان بدین صورت است که اگر کشورها پس از رسیدگی به جنایات، شخص محکوم را موضوع عفو قرار دهند؛ این عفو تا چه میزان می‌تواند بر تصمیم دیوان در احراز عدم تمایل دولت رسیدگی کننده و اعمال ماده ۱۷ اساسنامه، تأثیرگذار باشد.

در این خصوص چندین استدلال جهت دفاع از مانع نبودن اعمال عفو توسط کشور ایران در الحاق به دیوان صورت گرفته است. اول اینکه صرفاً محکومین و نه متهمین مشمول مقررات عفو می‌شوند (بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی). به همین دلیل دیوان نمی‌تواند مجدداً طبق صلاحیت تکمیلی این محکومین را محاکمه نماید و این به معنی عدم تعارض بین اساسنامه با قانون داخلی ایران می‌باشد (رضایی و ترابی، ۱۳۹۰، ص ۸۶). دوم اینکه در سیستم کیفری کشور ایران، مقررات عفو برای هر جرمی و با هر وصفی اعمال نمی‌شود؛ در نتیجه جرایم مشمول صلاحیت دیوان به این دلیل که جزء جرایم شدید بین‌المللی می‌باشند، هیچ‌گاه مورد عفو قرار نمی‌گیرند (فلاحیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹). ماده ۸ لایحه رسیدگی به جنایات بین‌المللی نیز تأیید کننده همین نظر می‌باشد، «مجازات‌های مقرر در این قانون غیرقابل تعلیق و تخفیف است». در هر حال دیوان پیش از اعمال صلاحیت، باید بر اساس ماده ۱۷ اساسنامه، لزوم یا عدم لزوم اعمال صلاحیت خود را به جهت اینکه رسیدگی کشورها صوری می‌باشد یا واقعی؛ بررسی نماید و عفو مرتکبین به دنبال احراز صوری بودن رسیدگی توسط کشورها در برابر تأمین عدالت بین‌المللی از طریق دیوان، توسط کشورها قابل دفاع نمی‌باشد.

۵-۱-۶- پیش‌بینی مجازات‌های مخالف با اساسنامه در قانون داخلی

برخی از مجازات پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ همچون، رجم، شلاق و قطع عضو، در حقوق بین‌الملل و از دیدگاه حقوق بشر به عنوان شکنجه و مجازات غیرانسانی نام برده می‌شود. (آل حبیب، ۱۳۷۸، ص ۳۶۲) و این به نوبه خود می‌تواند در الحاق کشور ایران به دیوان کیفری بین‌المللی مشکل آفرین باشد. جهت حل این مشکل اغلب نظر بر این شده است که این مجازات‌ها به دلیل اینکه موردی اجرا می‌شوند

و حتی بعضی از آن‌ها تاکنون اجرا نشده است؛ ویژگی سیستماتیک بودن جنایت علیه بشریت را ندارند. بنابراین از این لحاظ مشکلی جهت عضویت وجود ندارد. اما به نظر نگارندگان در مورد مسئله مجازات‌ها توجه به چند نکته لازم می‌باشد. اول اینکه با توجه به عضویت ایران در میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ میلادی و اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ میلادی و طرح اتهاماتی نسبت به این کشور به دلیل نقض حقوق بشر، در فرض الحاق به دیوان نیز، متهم نمودن مجدد ایران به چنین جرایمی قابل پیش‌بینی می‌باشد. دوم اینکه، توجه این مجازات‌ها بر اساس ماده ۷ اساسنامه که بیان می‌دارد «شکنجه شامل درد یا رنجی که صرفاً ناشی از مجازات قانونی که ذاتی و یا لازمه آن است، نمی‌شود»؛ نمی‌تواند تحت هر شرایطی قابل استناد باشد. چراکه به نظر نگارندگان در حقوق بین‌الملل مجازات‌های قانونی دارای استانداردهای منطبق با حقوق بشر می‌باشند و امکان دارد این استانداردهای بین‌المللی در تدوین مجازات‌های داخلی رعایت نشود. بنابراین اگر هر مجازات توأم با شکنجه به استناد ماده ۷ اساسنامه جواز اجرا پیدا می‌کرد، کشورها با تصویب هر مجازاتی تحت مجازات قانونی اتهام شکنجه را از خود سلب می‌کردند (فخرناب، ۱۳۸۲، ص ۱۶۵). و سوم اینکه اگر تأسیس دیوان و رسیدگی به جنایات توسط این نهاد بین‌المللی می‌تواند از اجرای مجازات‌های متنوع و مشتت و تبعیض‌آمیز توسط کشورها پیشگیری نماید (جوانمرد، ۱۳۹۰، ص ۱) بهتر است کشور ایران نیز در این فرایند یکسان‌سازی برخورد با جنایات، مجازات‌های قانونی خود را با مقررات اساسنامه دیوان و استانداردهای بین‌المللی هم‌سو کند و به دنبال آن سعی در متعادل‌سازی اجرای مجازات بدنی مندرج در قانون مجازات اسلامی نماید.

۵-۱-۷- پیش‌بینی شرایط ویژه برای انتخاب قضات در قانون داخلی

قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱، دو شرط مرد بودن و تقید به دین اسلام را به عنوان شرایط انتخاب قضات تصویب کرده است. این در حالی است که ماده ۳۶ اساسنامه در بیان شرایط انتخاب قضات، در مورد جنسیت و دین قضات محدودیتی ندارد. بروز این تعارض جایی می‌باشد که دیوان بنا بر صلاحیت تکمیلی، صلاحیت خود را اعمال نماید و قضات غیرمسلمان (نقص قاعده نفی رکون و نفی سبیل) یا قضات زن نسبت به وضعیت موجود رسیدگی نمایند.

شرط «نسبت عادلانه در بین قضات زن و مرد» در ماده ۳۶ اساسنامه، پیشنهاد کشورها از جمله ایران برای حذف شرط تساوی جنسیتی بین قضات

از لحاظ مرد و زن بود. با این توضیح که تعداد زنان تحصیل کرده‌ای که صلاحیت قضاوت را داشته باشند؛ در کشورهای جهان سوم یا کم جمعیت محدود و بیشتر این مناصب را زنان تحصیل کرده اروپایی بر عهده دارند (میرحجازی، ۱۳۷۸، ص ۵۱۴). بنابراین بر اساس این استدلال، کشور ایران مخالفتی با قضاوت زنان اروپایی تحصیل کرده ندارد. ولی به نظر نگارندگان این مشکل فراتر از مقایسه تحصیل و سواد زنان ایرانی با زنان اروپایی می‌باشد؛ چرا که در طول تاریخ، طبق قانون و نظرات فقهی مؤثر در تصویب قانون، زنان از صلاحیت منصب قضاوت برخوردار نبوده‌اند.

معیار دیگر یعنی دین قاضی و لزوم مسلمان بودن او، مبتنی بر دو قاعده نفی رکون و نفی سبیل می‌باشند. این دو قاعده در روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر نیز باعث به وجود آمدن مشکلاتی شده است. بدین صورت که عدم قبول رأی قاضی غیرمسلمان، دلیل شورای نگهبان برای عدم تصویب موافقت‌نامه‌های همکاری قضایی ایران با کشورهای دیگر می‌باشد (شریعت‌باقری، ۱۳۹۳، ص ۴۵). به نظر نگارندگان قاعده نفی رکون و نفی سبیل در اسلام، بیش از آنکه به معنی تسلط کافران بر مسلمانان باشد؛ دارای مفهومی گسترده‌تر و منطقی‌تر باشد. آیا مقابله با بی‌کیفری و مصونیت مجرمان، مقابله با ظالمان و مستکبران و حمایت از حق در برابر باطل نیست؟ و عدم پذیرش رأی قضاتی که بر اساس حق و عدالت چنین مجرمانی را محکوم کرده‌اند؛ عین حمایت از ظلم و مصونیت ظالمان نیست؟ به همین جهت لازم است بار دیگر به این قواعد نه از دیدگاهی متعصبانه بلکه از دیدگاهی انسانی و حمایت گونه از حقوق بشر، نگریست.

۵-۲- موانع سیاسی

هنگام تأسیس دیوان، دولت‌ها و جامعه بین‌المللی انتظار داشتند که این دادگاه به معافیت از مجازات پایان دهد؛ اما به دلایلی چون محدودیت منابع و توانایی لازم کشورها و همچنین محدودیت‌های سیاسی این انتظار تا حدی برآورده نشد (Burke White, 2008, p 53). این محدودیت‌های سیاسی که اغلب به صورت مانع در الحاق به دیوان ظاهر می‌شوند؛ به نظر برخی ناشی از منفعت طلبی و توسعه طلبی کشورهایی هست که اساسنامه و قوانین آن را در تقابل با منافع خود می‌دانند (کوه‌نورد، ۱۳۹۴، ص ۵۲). همچنین تردید و شک کشورها در اعتماد به دیوان به دلیل امکان استفاده ابزاری کشورهای دارای قدرت در عرصه بین‌المللی خصوصاً اعضای دائم شورای امنیت، از کشورهایی که به خاطر توسعه نیافتگی از سیستم قضایی ضعیفی برخوردارند؛ یکی دیگر از این موانع سیاسی می‌باشد. به این دلیل که در بسیاری از

وضعیت‌ها، شورای امنیت سازمان ملل متحد و تصمیمات اعضای دائم آن تأثیر زیادی را در اعمال صلاحیت دیوان دارد؛ و این خواست اغلب کشورها از جمله ایران بود که ضمن حمایت از تشکیل دیوان، به لزوم مستقل بودن دیوان در مورد فعالیت‌هایش تأکید کنند (بزرگمهری و خرمی، ۱۳۹۱، ص ۸). در واقع به عقیده برخی ارجاع یک وضعیت به دیوان توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، بیشتر از آنکه برای اجرای عدالت و ناشی از بی‌طرفی باشد دارای جنبه سیاسی خواهد بود (حسینی اکبرنژاد، ۱۴۰۰، ص ۷۵۹). با این توضیح که دولت‌های غربی معینی با دولت‌های دیگر به عنوان دشمن در حال جنگ هستند اما آمریکا و حافظان صلح سازمان ملل متحد اغلب از صلاحیت رسیدگی دیوان معاف هستند (رضوی فرد و براتی، ۱۴۰۱، ص ۱۱۲). اما باید گفت که ارجاع یک وضعیت به دادستان به منزله قبول و شروع به رسیدگی آنی از طرف او نیست؛ بلکه بر اساس بند ۲ ماده ۱۴ اساسنامه، هر ارجاع باید بر اساس اوضاع و احوال موجود و همراه با مدارک مثبت به طرف ارجاع‌دهنده باشد. علاوه بر این بر اساس ماده ۵۳ اساسنامه شروع به تحقیق توسط دادستان باید بر اساس اطلاعات موجود در زمینه وقوع جنایت و همچنین لحاظ ماده ۱۷ اساسنامه باشد (احمدی، ۱۴۰۰، ص ۹۳).

در خصوص وضعیت کشور ایران و تأثیر مسائل سیاسی بر عضویت این کشور در دیوان، علاوه بر موارد گفته شده مثل تأثیر نهادی سیاسی همچون شورای امنیت در احتمال گزینشی عمل کردن ارجاع وضعیتی به دیوان، می‌توان به مواردی دیگر اشاره نمود. یکی از این موارد، شیوه تعامل کشور ایران با کشورهای غربی و مخصوصاً اعضای دائم شورای امنیت مثل آمریکا می‌باشد که منجر به نوعی کشمکش بر سر مسائل مختلف سیاسی و شکل‌گیری یک بدبینی توسط ایران نسبت به عضویت در دیوان شده است؛ چراکه کشورهای غربی و حتی آمریکا با وجود عدم عضویت در دیوان، به دلیل عضویت در شورای امنیت تأثیر زیادی را در عملکرد دیوان دارند. به عقیده برخی از کارشناسان ایران هنوز آنچنان فشارهایی را برای عضویت خود در دیوان محتمل نشده است و علت آن نیز عدم عضویت کشور آمریکا در دیوان می‌باشد چراکه به محض عضویت آمریکا در دیوان، فشار بر دولت‌ها برای عضویت در دیوان زیاد می‌شود. یکی دیگر از موارد، فعالیت‌های برون مرزی کشور ایران می‌باشد. با این توضیح که ایران چون در کشورهای دیگر دارای پایگاه‌های نظامی می‌باشد؛ امکان دارد توسط دیوان به اتهام فعالیت نظامی در این کشورها مورد تعقیب قرار گیرد. ماده ۹۸ اساسنامه دیوان راه‌حلی را برای چنین وضعیت‌های پیش‌بینی کرده است. با این توصیف ایران می‌تواند با کشورهایی که در آنجا دارای پایگاه نظامی می‌باشد، موافقت‌نامه

مصونیت اتباع خود در برابر سایر کشورها و همچنین دیوان را امضاء نمایند تا دیگر نگران تسلیم اتباع خود به دیوان نباشد (ماده ۹۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی).

در انتها ذکر این نکته لازم می‌باشد؛ که اگر تشکیل دیوان نشانگر مصالحه‌ای در برابر اختلافات سیاسی می‌باشد (ایودله، ۱۳۷۸، ص ۳۰۰)؛ طبیعتاً تصمیم‌گیری در مورد عضویت تحت تأثیر اراده سیاسی و منافع ملی و بین‌المللی کشورها قرار می‌گیرد؛ خصوصاً وقتی که دیوان از اهرم‌های سیاسی برای تشویق دولت‌ها به محاکمه، استفاده می‌کند (Burke White, 2008, p 54). به همین جهت لازم است که منفعت ملی و بین‌المللی کشورها در الحاق به دیوان در برابر هزینه‌های سیاسی مورد بررسی قرار گیرد، تا در نهایت بتوان با لحاظ مبنایی توجیهی و مصلحتی پایدار برای عضویت در دیوان تصمیم گرفت.

۵-۳- موانع ایدئولوژیکی

صلاحیت تکمیلی و تأثیر آن در تأسیس و تداوم دیوان می‌تواند از چند جهت بر تصمیم کشورها در الحاق یا عدم الحاق به دیوان اثرگذار باشد. یکی از این جهات، تلقی صلاحیت تکمیلی به عنوان مبنایی برای ظرفیت‌سازی و ایجاد یک فرصت در سیستم حقوقی کشورها جهت انطباق قوانین داخلی خود با استانداردهای جهانی می‌باشد. در مقابل، فرض صلاحیت تکمیلی به عنوان یک مانع، تعبیری متفاوت از این صلاحیت از طرف کشورهای مخالف تأسیس دیوان بود که برای پیشگیری از اعمال صلاحیت اولیه دیوان، این صلاحیت را پیشنهاد داده بودند. فرض صلاحیت تکمیلی به عنوان یک ابزار یکی دیگر از این جهات بود. طبق این فرض صلاحیت تکمیلی عملاً ابزاری برای اعمال صلاحیت دیوان بر کشورهای جهان سوم می‌باشد که دارای سیستم حقوقی ضعیف و ناتوان در رسیدگی به جنایات هستند (احمدی، ۱۴۰۰، ص ۹۶).

به نظر نگارندگان، رویکرد ایران نسبت به تأسیس دیوان با رویکرد نسبت به عضویت در این نهاد بین‌المللی دارای همخوانی نمی‌باشد. ایران از همان ابتدا موافق تشکیل این دادگاه بین‌المللی بوده است و همچنان در تمام مذاکرات مربوط به تأسیس آن شرکت داشته و با اعلام موارد مورد نظر خود در تدوین اساسنامه، به دنبال تصویب اساسنامه‌ای هماهنگ با قوانین داخلی خود بوده که دارای کمترین تعارضاتی با این قوانین باشد. ولی در نهایت پس از تشکیل دیوان عضویت در آن از طرف ایران با مشکل و یا شاید بی‌توجهی مواجه بوده است. با این توضیح که هنوز بعد از گذشت چندین سال از تشکیل دیوان هیچ اقدامی در خصوص تصویب این اساسنامه‌ی امضاء شده انجام نشده است و تمامی تلاش‌ها صرفاً به برگزاری همایشی از

طرف وزارت امور خارجه در مورد تشکیل دیوان و یا مقاله‌هایی دیگر از طرف دکترین حقوقی، ختم شده است. از طرفی دیگر اگر معتقد به وجود موانع و تعارضاتی در راه الحاق به دیوان باشیم؛ لازم است که نسبت به حل این موانع و تصویب قوانینی در جهت هماهنگی اساسنامه با قانون داخلی برآییم. البته وجود طرح‌ها و لایحه‌های جداگانه در خصوص رسیدگی به جنایات بین‌المللی با وجود عدم تصویب شورای نگهبان، می‌تواند نشان از عدم تمایل تصویب اساسنامه دیوان و تصویب قوانین جداگانه لازم به جهت رسیدگی با این جنایات باشد. در مجموع می‌توان به موضع سخت‌گیرانه ایران نسبت به حضور در صحنه بین‌المللی اشاره کرد با این توضیح که کشورهای دیگر دارای رویکردی سهل‌گیرانه نسبت به حضور در جامعه بین‌المللی و عضویت در نهادهای بین‌المللی می‌باشند اما کشور ایران با وجود موافقت نسبت به تشکیل این دادگاه و به تبع آن عدم وجود موانع جدی در الحاق به این دادگاه، با رویکرد سخت‌گیرانه و محتاطانه هنوز تصمیم به تصویب اساسنامه آن نگرفته است.

۶- نتیجه‌گیری

ورود و عضویت در هر نهاد یا سازمانی مستلزم فراهم نمودن زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های ورود به آن مجموعه می‌باشد. چراکه عضویت و تداوم عضویت بستگی به مهیا نمودن و رعایت این پیش‌شرط‌ها دارد. تصمیم عضویت ایران در دیوان نیز از این اصل مستثنی نمی‌باشد. بنابراین لازم است قبل از تصویب اساسنامه، ظرفیت‌های لازم و همچنین ظرفیت‌های موجود برای عضویت در دیوان شناسایی شود و با بهره‌گیری از این ظرفیت‌های موجود و همچنین ظرفیت‌سازی به لحاظ پیش‌بینی قوانین هماهنگ با اساسنامه در قانون داخلی، بتوان زمینه عضویت در دیوان را مهیا نمود. تصمیم به عضویت فرصتی برای اصلاح برخی تعارضات احتمالی و یا تفسیری موافق گونه از قوانین با اساسنامه دیوان می‌باشد که می‌تواند کمک زیادی به همگام‌سازی سیستم حقوقی ایران با استانداردهای بین‌المللی جهت جلوگیری از طرح اتهام نقض حقوق بشر علیه ایران بنماید. به همین جهت در اینجا هدف اولاً تأکید بر ظرفیت‌های موجود در قوانین ایران جهت عضویت در دیوان و ثانیاً ظرفیت‌سازی از طریق شناسایی موانع و پرداختن به میزان تأثیر هر کدام از آن‌ها در تصمیم به عضویت در دیوان، بوده است. در نهایت چنین نتیجه‌گیری شد که ظرفیت‌سازی در قوانین ایران از طریق جرم‌انگاری جنایات مندرج در اساسنامه با توجه به پیشینه وجود لوایح و طرح‌هایی در خصوص جرم‌انگاری این جنایات در قوانین ایران و همچنین ظرفیت کافی برای تفسیر موافق

آن پیشگیری از وقوع مجدد این جنایات.

۲. پیشبرد سیاست جنایی کشور به سمت حذف و یا کاهش اعمال مجازات‌های رجم، شلاق، قطع عضو و اعدام به دلیل مغایرت داشتن با استانداردهای بین‌المللی و جایگزین کردن سیاست‌های کیفری جدیدی در مقابله با جرایم داخلی به جهت جلوگیری از طرح اتهامات حقوق بشری علیه کشور ایران.

۳. پیش‌بینی قوانینی در خصوص لزوم استرداد مجرمین جنایات بین‌المللی به دیوان کیفری بین‌المللی یا کشور خواستار رسیدگی به این جنایات و یا توجیه عدم وجود تعارض بین قانون راجع به استرداد مجرمین و الحاق ایران به دیوان در زمینه استرداد مجرمین.

۴. پیش‌بینی قوانینی در مورد عدم شمول مرور زمان و همچنین عدم شمول عفو نسبت به جنایات بین‌المللی.

۵. پیشبرد سیاست جنایی کشور به سمت مشارکت بزه‌دیده و قربانیان این جرایم در جریان دادرسی و همچنین پیش‌بینی قوانینی در خصوص جبران ضرر و زیان مادی و معنوی وارد بر قربانیان جنایات بین‌المللی.

۶. اصلاح قانون داخلی در زمینه شناسایی اصل منع محاکمه مجدد نسبت به احکام صادره توسط دیوان کیفری بین‌المللی و ترویج همکاری‌های دوطرفه با دیوان و سایر کشورها به جهت جلوگیری از مصونیت مرتکبان این جنایات و مجازات آن‌ها.

۷. پیش‌بینی قوانینی در خصوص امکان رسیدگی قضات زن و قضات غیرمسلمان در دیوان نسبت به جنایات بین‌المللی با توجه به لزوم رسیدگی به جنایات بین‌المللی و همچنین ایجاد ارتباط منطقی بین امکان قضاوت چنین قضاتی با قاعده نفی سبیل و نفی رکون.

منابع

- [۱] ابراهیمی، نصرالله. (۱۳۷۷). "درآمدی بر تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و ارزیابی اساسنامه آن"، مجله حقوقی، ش ۲۳، ص ۱۵۱-۱۸۵.
- [۲] احمدی، هلاله. (۱۴۰۰). "اصلاح نظام کیفری ایران در راستای ظرفیت‌سازی جهت الحاق به دیوان کیفری بین‌المللی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه کردستان.
- [۳] اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل کیفری گزیده مقالات. ج ۱، چ ۲، نشر میزان.
- [۴] آل حبیب، اسحاق. (۱۳۷۹). دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

با اساسنامه از قوانین داخلی، مشکل غیرقابل‌حلی برای عضویت در دیوان نیست. به طوری که خلأهای موجود مانند عدم جرم‌انگاری‌ها، بیشتر از آنکه به عنوان یک مانع عمل کند یک پیشنیاز برای عضویت در دیوان می‌باشد که با توجه به سابقه تقنینی گفته شده در این مورد، غیرقابل حل نیست. بنابراین می‌توان گفت که شاید دلیل عدم الحاق ایران به دیوان مسئله‌ای فراتر از این موانع احتمالی باشد و بتوان علت آن را در عدم تمایل ایران نسبت به عضویت در این دادگاه بین‌المللی به جهت پیشگیری از دخالت روابط سیاسی در طرح اتهام علیه ایران جست‌وجو کرد. در مجموع توجه به این امر لازم می‌باشد که حتی در صورت تصمیم به عدم عضویت در دیوان، لازم است قوانین لازم جهت تعقیب جنایات بین‌المللی تصویب گردد تا با اعمال صلاحیت محاکم داخلی نسبت به جنایات بین‌المللی امکان ارجاع وضعیت از طرف شورای امنیت به دیوان یا طرح اتهام علیه ایران به جهت عدم رسیدگی به جنایات بین‌المللی منتفی گردد.

۷- پیشنهادات

سیاست جنایی تقنینی ایران می‌تواند بر پیش‌بینی قوانین جدید یا اصلاح قوانین داخلی جهت هموار نمودن مسیر الحاق به دیوان کیفری بین‌المللی متمرکز شود. عضویت ایران در دیوان کیفری بین‌المللی و نحوه برخورد با مفاد و مقررات اساسنامه آن، بسته به جایگاه این نهاد کیفری بین‌المللی در حقوق داخلی و متعاقباً سیاست جنایی این کشور نسبت به نحوه برخورد با شدیدترین جنایات بین‌المللی، ممکن است متفاوت باشد.

در واقع آنچه که در ابتدا باید مورد توجه قرار گیرد، پیشبرد سیاست جنایی داخلی به سمت اولاً تعقیب و رسیدگی به شدیدترین جنایات بین‌المللی و دوماً ظرفیت‌سازی داخلی جهت پیش‌بینی قوانین لازم یا اصلاح قوانین داخلی طوریکه بتوان با عضویت در دیوان شرایط و زمینه‌های کافی رسیدگی به این جنایات را فراهم نمود.

انجام برخی اصلاحات در سیستم حقوق داخلی به صورت پیش‌بینی قوانین جدید و یا در صورت عدم پیش‌بینی قوانین جدید، اصلاح قوانین موجود به نحوی که بتوان بر اساس این قوانین موجود جنایات واقع شده را تحت تعقیب و رسیدگی قرار داد و از این لحاظ تعارضی میان قوانین موجود و رسیدگی به این جنایات وجود نداشته باشد.

در زمینه رفع موانع و اصلاح قوانین می‌توان به موارد زیر توجه کرد.

۱. جرم‌انگاری هر کدام از جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی، تجاوز و جنایت جنگی در قانون داخلی جهت تعقیب مجرمین چنین جنایاتی و به تبع

[۱۹] عسکری، پوریا. (۱۳۹۵). "عدالت پس از جنگ و مسئولیت حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه". فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ش ۴، ص ۹۵۷-۹۷۶.

[۲۰] غیاث‌آبادی فراهانی، لیلا. (۱۳۹۶). بررسی فقهی و حقوقی جرم نسل‌زدایی با رویکردی به اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی دانشگاه آیت‌الله حائری میبد.

[۲۱] فخرناب، حسین. (۱۳۸۲). "صلاحیت اجباری دیوان کیفری بین‌المللی و مسئله الحاق ایران به آن". فصلنامه علامه، ش ۶ و ۷، ص ۱۵۵-۱۸۲.

[۲۲] فلاحیان، همایون. (۱۳۸۵). "پیامدهای الحاق جمهوری اسلامی ایران به دیوان بین‌المللی کیفری از بُعد جنایات مندرج در اساسنامه دیوان". مجله حقوقی، ش ۳۵، ص ۱۹۵-۲۲۳.

[۲۳] کوهنورد، ابوذر. (۱۳۹۲). بررسی چالش‌های جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی در حقوق کیفری ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تبریز.

[۲۴] موسی‌زاده، رضا و فروغی‌نیا، حسین. (۱۳۹۱). "تعریف جنایت تجاوز در پرتوی قطعنامه کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در کامپالا". فصلنامه راهبرد، ش ۶۳، ص ۱۴۱-۱۷۳.

[۲۵] میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۸۳). دادگاه کیفری بین‌المللی. چ ۱، نشر دادگستر.

[۲۶] میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۰). حقوق جزای بین‌الملل. چ ۳، نشر میزان.

[۲۷] میرمحمدی، معصومه سادات. (۱۳۸۸). "تأثیر تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بر جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی در قوانین داخلی دولت‌ها و اعمال صلاحیت جهانی از سوی آن‌ها". مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۴۱، ص ۱۷۴-۱۴۳.

A) Books

[28] Carsten Stahan. (2015). the law and practice the international criminal court, Oxford University Press.

B) Articles

[29] Morten Bergsmo, Olympia bekou, Annika Jones. (2010). "Complementarity after Kampala; capacity building and the icc legal tools, Goettingen Journal of International Law".

[30] William w, Burke white. (2008). "Proactive Complementarity: The International Criminal Court and National Courts in the Rome System of Justice, University of Pennsylvania Carey Law School".

[۵] بزرگمهری، مجید و خرمی، نازنین. (۱۳۹۱). "بررسی مواضع کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی در قبال دیوان بین‌المللی کیفری". فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۴، ص ۱-۱۴.

[۶] جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۰). "دیوان کیفری بین‌المللی؛ پایان یلدای مصونیت بی‌کیفرمانی". مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، ش ۴۵، ص ۱-۲۳.

[۷] حسینی اکبرنژاد، هاله. (۱۴۰۰). "هم‌افزایی دیوان بین‌المللی کیفری و سازوکارهای منطقه‌ای برای مقابله با بی‌کیفری". فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ش ۲، ص ۷۵۵-۷۷۶.

[۸] حسینی، سیدابراهیم و زمانی، سیدقاسم. (۱۳۹۹). "نقش سازمان‌های غیردولتی در حمایت از قربانیان جنایات بین‌المللی نزد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی". فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ش ۱، ص ۲۳-۳۸.

[۹] دلخوش، علیرضا. (۱۳۹۰). مقابله با جرایم بین‌المللی تعهد دولتها به همکاری. چ ۱، شهردانش.

[۱۰] ذله، ایو. (۱۳۷۸). "دیوان کیفری بین‌المللی" ترجمه ابراهیم بیگزاده. مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۵-۲۶، ص ۲۹۹-۳۱۱.

[۱۱] دیهیم، علیرضا. (۱۳۸۰). درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

[۱۲] رجب‌زاده، احمد و برزگر، عبدالرضا. (۱۳۹۸). "بررسی جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی در ایران". پنجمین همایش ملی حقوق تحولات مسئولیت‌های مدنی در نظام حقوق ایران.

[۱۳] رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم. (۱۳۹۱). "بررسی تعارضات قوانین اساسی کشورها با اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بر اساس حق حاکمیت سیاسی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۸، ص ۷۷-۹۴.

[۱۴] رضوی‌فرد، بهزاد و براتی، محمد. (۱۴۰۱). "تأثیر شورای امنیت ملل متحد بر سیاسی شدن دیوان کیفری بین‌المللی". مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۶۹، ص ۹۰-۱۱۶.

[۱۵] زاهدی مازندرانی، محمدجواد. (۱۳۸۸). نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعه پایدار. چ ۱، تهران: مازیار.

[۱۶] سیرغانی، محسن و ربیع، مهدی. (۱۳۹۶). "فرصت‌ها و چالش‌های ایران و دیگر کشورهای اسلامی در مواجهه و پیوستن به دیوان کیفری بین‌المللی (۲)". ماهنامه پژوهش ملل، ش ۱۸، ص ۱۰۹-۱۲۲.

[۱۷] شریعت‌باقری، محمدجواد. (۱۳۹۳). "تصویب موافقت‌نامه‌های همکاری‌های قضایی بین‌المللی؛ مشکلات و راه‌حل‌ها". فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، ش ۶۶، ص ۳۹-۷۴.

[۱۸] شیروانی، مجید. (۱۳۹۷). نقش محاکم ملی ایران در رسیدگی به جنایات بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس.

- [36] Joshua N Aston, Vinay N. Paranjape. (2013). "Admissibility and the International Criminal Court".
- [37] Philippa Webb, Morten Bergsmo. (2010). "International Criminal Courts and Tribunals, Complementarity and Jurisdiction", Oxford University Press.
- C) Document
- [38] ICC-OTP, "Paper on some policy issues before the Office of the Prosecutor". September. (2003).
- [39] ICC-OTP, "Draft Policy on Complementarity and Cooperation", September. (2023).
- [40] Fifth Judicial Seminar of the International Criminal Court: Role Of National Courts In The International Criminal Justice System. (2023).
- [41] Sixth Judicial Seminar of the International Criminal Court: Securing Meaningful Justice For Victims Models And Experiences. (2024.)
- [42] Report of the Court on the development of performance indicators for the International Criminal Court. (2015).
- [31] Philipp Ambach. (2015). "A look towards the future The ICC and 'Lessons Learnt'", the law and practice the international criminal court, edited by Carsten Stahan, Oxford University Press.
- [32] Elizabeth Evenson and Alison Smith. (2015). "Completion, Legacy, and Complementarity at the ICC", the law and practice the international criminal court, edited by Carsten Stahan, Oxford University Press.
- [33] Olympia Bekou. (2015). "The ICC and Capacity Building at the National Level", the law and practice the international criminal court, edited by Carsten Stahan, Oxford University Press.
- [34] Morten Bergsmo. (2017). "Abbreviated Criminal Procedures for Core International Crimes", Torkel Opsahl Academic EPublisher Brussels.
- [35] Marshall B Lloyd. (2018). "Transnational Crimes in the Americas: Law, Policy and Institutions", New York, Anthem Press.

